



مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

سفر به بصره

درس هشتم:

بند اول: چون به بصره رسیدیم و سنگ می انداختند و بانگ می کردند.

قلمرو زبانی: برهنگی: برهنه بودن ، بی لباسی / عاجزی: ناتوانی / ماننده: مانند ، شبیه / باز چون حرف ربط /

کردن موی : تراشیدن موی / باشد که: به امید آن که / جامه: لباس - جامه نبود: غیر اسنادی / لُنگ : پارچه ای که

در حمّام به کمر می‌بندند. / پلاس: جامه‌ای کم ارزش، گلیم درشت و کلفت / پلاس پاره ای در پشت بسته....
حذف فعل به قرینه لفظی / خورجینکی: خورجین کوچک، جامه دان، کیسه‌ای که معمولاً از پشم درست می‌کنند و شامل دو جیب است. / گرمابه: حمام / که: ضمیر پرسشی / گذارد: اهمیت املائی به معنی اجازه دادن
گرمابه بان: صاحب حمام / دمک: چند لحظه (ک تصغیر) / درمک: درهم کم. پول اندک / دررویم: وارد شویم / شوخ: تحول معنایی یافته (در گذشته: چرک، آلودگی - امروزه: شوخی، بذله گو) / در پی ما: به دنبال ما / بانگ: فریاد

قلمرو ادبی: تشبیه: از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم: ما: مشبه مانده: ادات دیوانگان: مشبه به وجه شبه: برهنگی و عاجزی

قلمرو فکری: سه ماه بود که موی سر باز نکرده بودیم: سه ماه بود که موی سر خود را نتراشیده بودیم / شوخ از خود باز کنیم: چرک و آلودگی بدن خود را بزدایم و پاک کنیم.

بند دوم: ما به گوشه‌ای باز مرا از آن رنج آزاد کردند

قلمرو زبانی: ما به گوشه‌ای باز شدیم: به گوشه‌ای رفتیم - باز شدن: برگشتن / مکاری: کرایه دهنده اسب و شتر / دینار مغربی: سکه طلای رایج و معیار که در مراکش ضرب شده باشد. = دینار مغربی: ترکیب وصفی (نوع صفت نسبی) / مُلک: سرزمین / اهل: شایسته / فضل: دانش / وسعت: سرمایه / برنشین: سوار شو / بدحالی: فقیری، بیچارگی / رقعہ: نامه / اهلیت: شایستگی، لیاقت که مرا اهلیت: «را» فک اضافه، «اهلیت من» / اورا ابوالفتح علی بن احمد می‌گفتند: جمله ۴ جزئی گذرا به متمم و مسند - را: حرف اضافه / از شعر و ادب هم کرمی تمام (داشت: حذف به قرینه لفظی) / آشنایی افتاده بود: پیش آمده بود / وسعت: توان مالی / تن جامه: لباس / ساختیم: تهیه کردیم / متواضع: فروتن / بازگرفت: پذیرفت / کرای شتر: کرایه شتر / بازگفت: شرح داد / بدحالی: آشفتگی، فقر / رقعہ: نامه کوتاه / غرض: هدف / اهلیت: شایستگی / در حال: فوراً / نیکو: خوب / ادیب: سخن‌دان / فاضل: دانشمند / نیکو منظر: زیبارو / متدین: دیندار / خوش سخن: خوش صحبت / به نزدیک خویش باز گرفت: پذیرفت / کرای شتر بر ما داشت: طلب داشت

قلمرو ادبی: دست تنگ بود: کنایه از «فقیر بودن» / بدحالی: کنایه از آشفتگی / بینوایی: کنایه از فقر

قلمرو فکری: صحبتی بودی: هم نشینی داشت. / این مرد پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند: این مرد ایرانی فقیر بود و وضع مالی خوبی نداشت تا به حال من رسیدگی کند. مرا در فضل مرتبه‌ای است زیادت: من (ناصر خسرو) در فضل و کمال، دارای درجه‌الایی هستم. (من شخص فاضل و کاملی هستم) چون بر رقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست: وقتی نامه مرا بخواند متوجه شود که من چه اندازه لیاقت و شایستگی دارم. ما را به نزدیک خویش بازگرفت: ما را به نزد خویش نگاه داشت.

بند سوم: خدای، تبارک و تعالی، از آزاد مردان خشنود باد.

قلمرو زبانی: دین: وام / فرج: گشایش، رهایی / دهداد: فعل دعایی، بدهد / به حقّ الحقّ و أهله: سوگند می دهیم (تو را) به حقیقت و اهل حق / انعام: بخشش / اکرام: بزرگداشت / گسیل کرد: فرستاد / فراغ: آسایش، آسودگی / کرامت: احترام ، بزرگداشت / عز وجلّ: عزیز و باشکوه است / خشنود باد: جمله دعایی / تبارک و تعالی: بزرگ و بلند مرتبه

بند چهارم: بعد از آن که حال دنیاوی که او، تعالی، رحیم است.

قلمرو زبانی: نیک: خوب / شدیم: رفتیم / برپای خاستند: بلند شدند (خاستن: بلند شدن - خواستن: طلب کردن) / درآمدند: وارد شدند / میانه: اثنا، میان / حمامی: صاحب حمام / از آن خود: متعلق به خود / این جوانان آناند: سه جزئی گذرا به مسند / فلان روز: ترکیب وصفی / تازی: عربی / شدت: سختی، ناگواری / تعالی: بلند مرتبه / رحیم: مهربان / دنیاوی: مادی، دنیایی / نیک شده بود: خوب شده بود/ ما را در آن جا نگذاشته بودند: اجازه ورود نداده بودند / چون از در در رفتیم: وارد شدیم / دلّاک: کیسه کش حمام، مشّت و مال دهنده / قیّم: سرپرست، کیسه کش حمام / مسلخ: رخت کن حمام / تازی: عرب / خجل: شرمنده / فضل: بخشش / جلّ جلاله و عمّ نواله: بزرگ است شکوه او و فراگیر است لطف او.

سفر نامه، ناصر خسرو

قلمرو ادبی: برپای خاستن و نشستن: تضاد

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

- ۱- معانی مختلف واژه «فضل» را با توجه به متن درس بنویسید.
- ۲- جدول زیر را کامل کنید:

واژه	مترادف
گرم	بخشش، جوانمردی
انعام	نعمت بخشیدن، بخشش
فراغ	آسودگی / آسایش

- ۳- در زبان فارسی، کلمه‌ای اهمّیت املائی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش‌گانه زیر در آن باشد: اکنون از متن درس، واژه‌هایی که این نشانه‌ها در آن به کار رفته‌اند را بیابید و بنویسید.

ع، ه	ت، ط	ح، ه	ذ، ز، ض، ظ	ث، س، ص	غ، ق
عاجز	اطلاع	رحمت	فضل / نیکو منظر	صحبت	فراغ
اکرام	تازی	اهلیّت	کاغذ / تازی	پلاس	قیّم

- ۴- واژه‌ها در گذر زمان دچار تحوّل معنایی می‌شوند، برای پی بردن به این موضوع، معنای واژه‌های مشخص شده

را، با کاربرد امروزی آن‌ها مقایسه کنید:

- ما را به نزدیک خویش باز گرفت. مهمان کرد. (امروزه: پس گرفت)

- به مجلس وزیر شدیم. رفتیم (امروزه: فعل اسنادی است)
 - شوخ از خود باز کنیم: بشویم، پاک کنیم (امروزه: جدا کنیم)
 ۵- کاربرد معنایی پسوند « - ک » را در هر یک از واژه های زیر بنویسید.
 خورجینک : تصغیر (خورجین کوچک) دمک : کم (زمان اندک) درمک : کم ارزش (درهم کم ارزش)

قلمرو ادبی:

- ۱- در متن درس، نمونه ای از تشبیه بیابید و ارکان آن را مشخص کنید.
 «از برهنگی و عاجزی به دیوانگان مانده بودیم.»
 ارکان تشبیه: یم (=ما) ← مشبه دیوانگان: مشبه به مانده: ادات تشبیه برهنگی و عاجزی: وجه شبه
 ۲- دو ویژگی نثر ناصر خسرو را بنویسید و برای هر یک از متن درس نمونه ای بیاورید.
 کوتاهی جمله ها / توصیف های دقیق / سادگی عبارت ها.

قلمرو فکری:

- ۱- چرا ناصر خسرو دعوت وزیر را نپذیرفت؟
 ۱- بی نوایی ۲- نشان دادن مقام خود به وزیر.
 ۲- معنا و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید.
 - دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.
 نیازمند بود و توان مالی نداشت تا وضعیتی مرا بهبود بخشد.
 - چون بر رقعۀ من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.
 با خواندن نامه کوتاه من، شایستگی مرا بسنجد و ارزش مرا دریابد.
 ۳- بیت زیر، با کدام قسمت درس، ارتباط دارد؟
 « دوران روزگار به ما بگذرد بسی گاهی شود بهار دگر گه خزان شود.» سعدی
 این هر دو حال در مدت بیست روز بود.
 ۴- چگونه از پیام نهایی درس می توانیم برای زندگی بهتر، بهره بگیریم؟
 زندگی خوشی ها و سختی های زیادی دارد. نباید ناامید شد باید همیشه به رحمت و بخشش خداوند امیدوار بود و توکل کرد. به عیارتی دیگر: خوشی ها و سختی های این دنیا گذرا هستند.

www.my-dars.ir

شبی در کاروان

کنج حکمت

بند نثر: یاد دارم که و من به غفلت، خفته.

قلمرو زبانی: کاروان: (کاروان + ی) / بیشه: جنگل کوچک / در کنار بیشه ای خفته (بودم: حذف فعل به قرینه لفظی)

نعره: فریاد / در تسبیح (باشند: حذف فعل به قرینه معنوی) / شوریده: انسان عارف / یک نفس: یک لحظه /
گفتمش: گفتم به او (ش: متمم) / نالش: نالیدن / غوک: قورباغه / بهایم: چهار پایان / مروّت: جوانمردی /
تسبیح: خدا را به پاکی یاد کردن، سبحان الله گفتن

قلمرو ادبی: درخت، کوه، آب: مراعات نظیر و مجاز از همه آفرینش / کبک، غوک و بهایم: مراعات نظیر و
مجاز از همه موجودات

تلمیح به آیه: یسبح لله ما فی السماوات و ما فی الارض

دوش مرغی به صبح می نالید عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش

قلمرو زبانی: دوش: دیشب / می نالید: ماضی استمراری / عقل و صبرم: «م» مضاف الیه

قلمرو ادبی: قالب شعر: قطعه / مرغ می نالید: تشخیص / عقل و هوش: تناسب / هوش و دوش: جناس

یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش

قلمرو زبانی: مخلص: بی ریا، صمیمی / مگر: در این بیت از قضا، اتفاقا/ را: فک اضافه/ مگر: اتفاقا/ مخلص: صمیمی

گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش

قلمرو زبانی: بانگ: ناله، فریاد / مدهوش: بیهوش، سرگشته - مسند

گفتم: « این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش.»

قلمرو زبانی: گفتم: جواب دادم / آدمیت: انسان بودن / خاموش: ساکت، بی صدا / من خاموش: حذف فعل

(باشم) به قرینه معنوی

قلمرو ادبی: تسبیح گفتن مرغ: تشخیص / واج آرای: «م»

گلستان سعدی

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir